**چنگیز و مرگ**

**بیانی (اسلامی)، شیرین**

-2- دراین وضع،هنگامیکه قبیلهء وی در کنار رود بورگی‏1در سرچشمهء رود کالوران‏2 اردو زده بودند،روزی صبح زود صدای تاخت‏وتاز،و صدای سوارانی که بسوی آنان در حرکت‏ بودند،بگوش رسید.تموچین،و افراد خانواده‏اش،سراسیمه بیدار شدند،و هر یک بگوشه‏ای‏ گریختند.این افراد مارگیت‏ها و روسایشان بودند که برای گرفتن انتقام قدیمی بقبیلهء تموچین‏ حمله آورده بودند.موضوع انتقام از اینقرار بود که سابقا یسوگای بهادر در دورهء جوانی دختری‏ از مارکیت‏ها را که همان هوآلون مادر چنگیز باشد،دزدیده،و بهمسری خود درآورده بود. مارکیت‏ها از همان زمان کینهء برجیقین‏ها را بدل گرفته و اکنون برای از بین بردن توهینی که‏ بآنان شده بود،بانتقام برخاسته بودند.3

دراین جنگ تموچین خود گریخت و به جنگهای کوه بورقان قلدون‏4پناه برد،ولی‏ برتا همسر وی،و تعداد دیگری از زنان قبیله اسیر شدند.مارکیت‏ها در تعقیب تموچین سه بار دور بورقان قلدون را گشتند،و در جنگلها و باطلاق‏های آن بزحمت افتادند،ولی موفق بگرفتن‏ او نشدند،و چون برتا و سایر زنان آنان را در اختیار داشتند،و همین را برای انتقام کافی‏ دانستند از تعقیب تموچین منصرف شدند و بمساکن خود بازگشتند.5

تموچین پس از آنکه از بازگشت آنان آگاهی یافت بیاران خود گفت:«من از کوره‏ راههای گوزنها گذشتم.من به بورقان قلدون صعود کردم،و برای خود کلبه‏ای با شاخه‏های بید ساختم.در بورقان قلدون میبایستی مانند شپشی در تلاش معاش بهرطرف بدوم.تنها بخاطر حفظ جانم با یک اسب از کوره راههای گوزنها گذشتم.من به بورقان قلدون صعود کردم،و برای‏ حفظ خود با ترکه‏های بید کلبه‏ای ساختم.در بورقان قلدون میبایستی مانند یک سنجاب از جان‏ خود محافظت میکردم.وحشت بسیار کرده بودم.من هر صبح در بورقان قلدون قربانی خواهم‏ کرد.هر روز در آنجا استغاثه و دعا خواهم نمود؛تا،پسران پسران من بدانند.اینرا گفت، و روی بطرف خورشید کرد،کمربند خود را بگردن آویخت،کلاهش را بدست گرفت و در حالیکه‏ بسینهء خویش می‏کوبید،نه بارو به خورشید سجده کرد،و دعا نمود،و شراب به زمین ریخت.»6

تموچین پس از رهائی از شر تهاجم مارکیت‏ها،و پس از آنکه سرانجام با کوشش و پشتکار،و با دوستی و اتحاد با اونگ خان‏7رئیس ایل کارائیت‏8،که یکی از ایلات مهم‏ این دوره محسوب میشد،بموفقیتهای درخشان جدیدی نائل آمد،و خود رئیس ایلات مغول، و ملقب به«چنگیز خان»(سال 1206 میلادی)گردید مورد حسادت دو تن از دوستان خود قرار گرفت،که یکی جاموقه‏9رئیس معروف تائیچیئوت‏ها و اندای‏10او،و دیگری سانگکوم‏1) (1)- Burgi

(2)- Kaluran

(3)-ر ک.ت.س.بند 54.ج.ت.مبحث مربوط به‏ مارکیت‏ها.

(4)- Burqan qaldun

(5)-ت.س.بند 101.ج-ت.ج 2.ص 71،72.

(6)-ت.س.بعد 103.

(7)- Ong-Khan یاونگ خان.

(8)- Karait یا کرائیت Karait

(9)- Jamuqa

(10)- :anda(10) بمعنی برادرخوانده است،که این برادر خواندگی در نزد مغول‏ شرایطی خاص داشت.ر ک.نظام اجتماعی مغول.ترجمهء نگارنده.فصل اول.

(11)- Sanggum

پسر اونگ خان بود،که از مقام و مرتبه‏ای که چنگیز نزد پدرش یافته بود بسیار نگران بود و همواره پدر خود را بر ضد وی تحریک میکرد.سرانجام تحریکات این دو نزد اونگ خان مؤثر افتاد و پس از آنکه مدتها از قوای افراد چنگیز برای پیشبرد مقاصد خود بهره‏ها گرفته بودند، دوستی‏ها تبدیل بدشمنی و صلح و داد تبدیل به نفاق و جنگ بین دو طرف گردید1.

در یکی از این جنگها بار دیگر جان چنگیز بخطر افتاد و با مرگ گامی دیگر فاصله‏ نداشت،که معجزه‏آسا نجات یافت.چگونگی این واقعه از اینقرار بود که در جنگ وی با جاموقه‏ تیری برگ گردن چنگیز خان اصابت کرد،و او که خون از گردنش فوران میکرد بیهوش شد. شب هنگام جالما2یکی از یاران نزدیک چنگیز که بعدها فرماندهء بزرگ او شد،بمراقبتش‏ همت گماشت.دهان خود را بر رگ دریدهء وی گذاشته بود،و هنگامیکه دهانش از خون پر میشد تف میکرد و یا آنرا فرو میداد و چنگیز نیز همچنان بیهوش افتاده بود.از غروب تا نیمه شب‏ جالما بهمین ترتیب بدرمان مجروح پرداخت،تا اینکه سرانجام خون بند آمد،و چنگیز چشم‏ گشود و از تشنگی شکایت کرد.

در آنجا آب یافت نمیشد؛و جالما نیز نیمه برهنه بود.معهذا با همان ترتیب،نیمه‏ برهنه و بدون کفش بسوی اردوی دشمن دوید و از یکی از ارابه‏ها سطلی ماست یافت و از عرابه‏ای‏ دیگر آب و باشتاب بسوی چنگیز بازگشت و آنها را با هم مخلوط کرد و بوی نوشانید.«خان‏ در حین آشامیدن سه بار نفس تازه کرد،و سپس گفت:در درونم احساس میکنم که چشمانم باز شده.این‏ را گفت و همانطور که نشسته بود،سرش را بلند کرد و نگاه کرد.صبح دمیده بود و هوا روشن‏ شده بود.دور تا دور محلی که نشسته بود،باطلاقی از خون تشکیل شده بود که جالما مکیده و تف کرده بود.»3چنگیز خان آنرا دید،و گفت:«بهتر نبود که دورتر تف میکردی؟» جالما گفت:«چون در وضع وخیمی قرار داشتی،وقت آنرا نداشتم.همین مقدار هم توی شکمم‏ رفته.»چنگیز گفت:اکنون من چه بگویم؟سابقا هنگامیکه سه مارکیت‏4آمدند و سه بار گرد بورقان(قلدون)گشتند،تو برای اولین بار جان مرا نجات دادی.اکنون نیز با لبانت‏ خون مرا مکیدی و آنرا خشکاندی و جان مرا نجات دادی گذشته از آن زمانیکه من از تشنگی‏ مرگباری در عذاب بودم جانت را بخطر انداختی و چشم بسته بمیان دشمن رفتی و بمن آشامیدنی‏ نوشاندی و عطش مرا فرو نشاندی.تو زندگی را بمن بازگرداندی.این سه خدمتی را که بمن‏ در خاطر من باقی خواهد ماند»5.

از آن پس همچنان جاموقه و سانگگوم آتش نفاق و دشمنی را بین اونگ خان و چنگیز دامن میزدند،تا اینکه سرانجام در جنگهای نهائی هر سه تن کشته شدند.وایلات آنان بتصرف چنگیز خان درآمد.

قبل از این وقایع کارائیت‏ها توطئه‏ای چیدند تا جنگ ناکرده چنگیز را بچنگ آورند و بقتلش برسانند زیرا با جنگ امید چندانی بفتح نداشتند توطئه از این قرار بود که در گذشته‏ برای اینکه چنگیز دوستی خود را به اونگ خان و سانگگوم ثابت کند،دختر سانگگوم را برای‏ یکی از پسرانش خواستگاری کرد که البته وی نپذیرفت و موضوع منقضی گردید این بار برای این‏ که چنگیز را بدام اندازند و او را به نزد خود بکشانند،بار دیگر موضوع خواستگاری را مطرح‏ کردند،تا چنگیز بدون سلاح و تجهیزات جنگی بنزد آنان رود و ایشان او را گرفتار سازند.

پس از آنکه رسولی بنزد وی برای دعوت فرستادند،او بدون آنکه شکی ببرد این دعوت را پذیرفت و آمادهء رفتن شد ولی یکی از یارانش وی را از رفتن فوری منع کرد و تأمل را دراین‏ کار جایز دانست.

از طرف دیگر،در نزد کارائیت‏ها،هنگامیکه ایشان مشغول نقشه چینی و توطئه بر ضد چنگیز بودند در همان موقع یکی از نگهبانان اسبان در اطاق بود و سخنان آنان را شنید. و آن دو تصمیم گرفتند برای گرفتن پاداش چنگیز را آگاه سازند.شبانه سوار بر اسب شدند و بنزد وی رفتند و آنچه را که گذشته بود تعریف کردند1و بدین ترتیب چنگیز بار دیگر از گرفتاری و مرگ حتمی رهائی یافت.

دیگر پس از آن تاریخ حادثهء مهمی که جان وی را تهدید کند اتفاق نیفتاد و چنگیز با تحمل مشقات بسیار که وی را بیش از پیش قوی و نیرومن ساخته بود و اندوختن تجربه‏های‏ بیشمار با گذشتن از این حوادث مرگ بار،هر روز بسوی پیروزی و ثروت و شکوه گاهی تاره‏ برداشت تا جائی که موفق بساختن امپراطوری جهانی خود گردید،و سپس در اوج قدرت و در قلهء پیروزی در سن 72 سالگی درگذشت در حالیکه:«...از ابکار ماه‏پیکر لطیف منظر شیرین‏ جمال ملیح دلال ظریف حرکات نغز سکنات،چهل‏دختر از نسل امرا و نویان،که ملازم خدمت‏ بودند،اختیار کردند و جواهر وحلی و حلل بسیار برایشان بستند و جامه‏های گرانمایه بوشیده‏ با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند»2.

منابع و مآخذ 1-تاریخ سری مغولان(یوان چائو پی‏شه):ترجمه بفرانسه از پلیو.این اثر بوسیلهء نگارندهء مقاله ترجمه شده و آماده چاپ است.

2-جامع التواریخ رشیدی:بکوشش برزین Berzin (جلد دوم)سال 1868 چاپ سن‏پطرزبورگ

3-تاریخ جهانگشای جوینی،از روی نسخهء علامهء قزوینی طبع لیدن.چاپخانهء خاور، سال 1337 تهران.

4-تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت،جلد اول از حملهء چنگیز تا تشکیل دولت تیموری:عباس اقبال،چاپ تهران از انتشارات مطبعهء مجلس سال 1312.

5-, Gengis-Khan:B.Vlodimirtsov,Tard.par:Michel carsow,paris ,edit A.Maisonneuve. 1948 علائم اختصاری‏ 1-تاریخ سری مغولان،ت.س.2-جامع التواریخ:ج.ت.3-جهانگشای جوینی:ج.ج. (1)-ت.س.بند 169.ج.ت.ج‏2.ص‏281.

(2)-ج.ج.ص‏98.